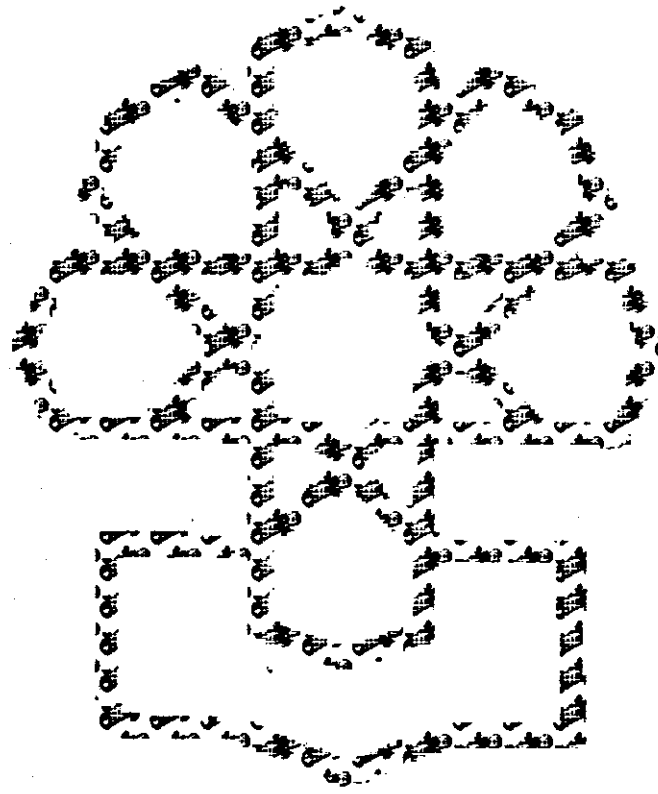


عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام



معاونت پژوهشی

آبان ۱۳۷۶

کار: گروه (۱) خدمات پژوهشی

این گزارش بنا به درخواست جناب آقای دکتر غفوری فرد عضو محترم هیئت رئیسه
مجلس شورای اسلامی انجام شده است.

کد گزارش: ۱۳۰۲۸۲۸

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی
شماره: ۶۸۳۸
تاریخ: ۷/۶/۷۷

بسمه تعالی

عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام

کد گزارش: ۱۳۰۲۸۲۸

مقدمه

در جامعه ما سخن از نظام اسلامی و مشکلات نظری و عملی اجرای آن بسیار گفته شده است. بنابراین مقوله عدالت اجتماعی نیز مورد توجه و بحث قرار گرفته است. ولی جای تعجب است که این مقوله از مطالعه‌ای عمیق و همه‌جانبه به دور مانده و بررسی‌های انجام شده یا از عمق کافی برخوردار نیست یا این که تنها به قسمتی از این مسئله می‌پردازد. در این نوشته سعی در طرح کلی موضوع و توجه بیشتر به بعد اقتصادی آن است. در این مختصر، ابتدا بررسی کوتاهی از مفهوم عدالت اجتماعی ارائه می‌شود. چرا که ابهام و اجمال این مفهوم، خود در بی‌سروسامانی و آشفتگی مطالب مطرح شده پیرامون این مقوله نقشی قابل توجه دارد. سپس به زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی و موانع تولد و شکوفایی آن اشاره می‌شود.

با روشن شدن مفهوم و زمینه‌های تحقق، مبانی عدالت اجتماعی طرح و ریشه‌های عقیدتی آن ترسیم می‌گردد. در نهایت جایگاه این آرمان و ارتباط آن با سایر آرمان‌ها بررسی می‌شود. بحث ابزارهای لازم برای وصول به این هدف نیز به فرصتی دیگر موکول می‌گردد.

۱- مفهوم عدالت اجتماعی

عدل در لغت به تقویم، تسویه، موازنه، استقامت، نظیر و مثل، معنی شده است و آن را ضد ظلم و جور دانسته‌اند. عدل در قضاوت به معنی حکم بالاستوایی یعنی حکمی به دور از انحراف و تمایل به یکی از دو طرف می‌باشد و فردی را عادل گویند که پسندیده و دارای راه و روشی مستقیم و متعادل و به دور از انحراف باشد. منظور از عدالت فردی، پسندیدگی و هماهنگی و توازن روحی و اخلاقی فرد است که ثمره این استوای اعتدال نفسانی، دوری از انحرافات بزرگ و پافشاری نکردن بر خطاها و انحرافات کوچک است. چرا که حالت طبیعی این نفس، اعتدال و استواست و اگر کمی از این حالت فاصله گرفت به این وضع باز می‌گردد. عدالت اجتماعی خیر از استوای اعتدال و مساوات و نبود ظلم در جامعه می‌دهد. مروری بر تعاریفی که متفکران از عدالت اجتماعی مطرح کرده‌اند، نشان می‌دهد که تفاوت این تعاریف نه در معنای عدالت اجتماعی بلکه در مصداق آن است. منشأ این اختلاف در تطبیق مسائلی مانند: جهان‌بینی خاص متفکر و روش خاص تحقیق اوست. چرا که جهان‌بینی و آرمان‌های یک متفکر ترسیم‌کننده جامعه ایده‌آل اوست و عدالت اجتماعی را از دیدگاه او نشان می‌دهد.

۲- زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی

عدالت در روابط میان «حکومت و مردم»، «رسوم و قراردادهای اجتماعی»، «قانون‌ها و برنامه‌ها» و «برخورد افراد با یکدیگر» میزان بهره‌مندی از مواهب طبیعی شکل می‌گیرد. عدالت در صورتی محقق می‌شود که در شرایط یکسان، برخورد یکسان باشد و در شرایط متفاوت توجه به تفاوت توانایی‌ها، استحقاق و نیازهای

افراد تعیین‌کننده نحوه برخورد در هر مورد است. روشن است که با دوگونه برخورد مواجه خواهیم بود. یکی برخورد حکومت و برنامه‌ریزان آن و دیگر برخورد مردمان با یکدیگر، که هر یک نقشی اساسی در تحقق یا عدم تحقق عدالت اجتماعی دارند و تا ذهنیت، اعتقاد و عمل اینان هماهنگ با هدف مزبور نشود به عینیت در آمدن آن ناممکن خواهد بود.

از میان رفتن برخوردهای ناعادلانه چه از سوی حکومت و چه از طرف مردم موقوف به تغییر نگرش حاکمان، برنامه‌ریزان، مدیران اقتصادی و اتحاد افراد جامعه است تا به دور از تعصبات و تبعیض‌ها و براساس عدالت شکل دهند. آنچه دستگاه رهبری و هدایت جامعه برای انجام این امر بدان نیاز دارد، زدودن فساد از دستگاه اداری و داشتن توان مدیریت و برنامه‌ریزی در فعالیت‌های اقتصادی است.

در صورت وجود این شرایط حکومت می‌باید امکانات تولید و فعالیت اقتصادی را در اختیار عموم قرار دهد و با برقراری سیاست‌های پولی و مالیاتی صحیح به هدایت و ارشاد این فعالیت‌ها پردازد و با ایجاد سیستم‌های نظارت و کنترل به تصحیح روند همت گمارد.

امکانات تولید و فعالیت اقتصادی منحصر به سرمایه نیست بلکه آموزش عمومی علوم و فنون و ایجاد امکان بهره‌گیری از تکنولوژی، امنیت قضایی و تجاری، ایجاد بازارهای مناسب برای فروش تولیدات، ایجاد و کنترل روندهای مطمئن برای تولید و توزیع و در نهایت تنظیم قواعد و قوانین مناسب برای رفع تبعیض و بی‌عدالتی در تولید و تجارت و توزیع را در برمی‌گیرد. در این رهگذر توجه به تفاوت توانایی افراد و در نظر گرفتن کمک‌های مختلف به آنان ضروری است.

نمی‌توان به بهانه اهمیت توسعه در رسیدگی به وضعیت افراد ناتوان کوتاهی کرد. درست است که با بالا رفتن تولید ملی، امکانات برای کل جامعه بیشتر می‌شود ولی این در فرض درستی سیستم توزیع است. مگر در متن غنای کشورهای پر قدرت غربی، فقر و فلاکت و نکبت به چشم نمی‌خورد؟ مگر همیشه باید رفت تا دید و نمی‌توان از حال و روز رفته‌ها درس گرفت.

۳- مبانی عدالت اجتماعی

شاید بحث از حسن عدل و لزوم تحقق آن در جمیع روابط به نظر غیر ضروری برسد ولی توجه به زاویه ورود کلام معصومین (ع) به این بحث و شکل طرح مبانی بحث عدالت اجتماعی فضایی وسیع و دیدی عمیق و جامع نسبت به مسئله به دست می‌دهد و تفاوت بحث عدالت اجتماعی در مکاتب دیگر با نگاه اسلام به آن را نشان می‌دهد.

عدل یکی از پایه‌های ایمان فرد مؤمن است^۱ پایه‌ای که ایمان بر آن و بر صبر و جهاد و یقین استقرار می‌یابد و بدون هر یک از این پایه‌ها، ایمان پایداری و قراری نخواهد یافت. این عدالت خود برخاسته از فهم، علمی عمیق، بهره‌گیری از حکمت و برخورداری از حلم است. عدالت با چنین پایه‌ها و ریشه‌هایی در همه روابط انسانی اثر می‌کند و همه را بر این اساس شکل می‌دهد و این استوا و اعتدال که در نفس مؤمن و روابط او تجلی می‌کند زیبایی خاصی به او می‌بخشد و او را محبوب اهل آسمان می‌کند و در قلب اهل زمین جای می‌دهد.^۲

۱. الايمان على اربع دعائم: على الصبر واليقين والعدل والجهاد... والعدل منها على اربعة شعب: على غانص القهم و غور العلم، و زهرة الحكم و رساخة العلم فمن فهم غور العلم و من علم غور العلم صدر عن شرائع الحكم و من حلم لم يفرط في امره و عاش في الناس حميداً. نهج البلاغة حکمت ۳۱.
۲. النبي (ص): ما كرهته لنفسك فاكره لغيرك و ما احببته لنفسك فاحبه لاختيك تكن عادلاً في حكمك مفسطاً في عدلك، محباً في اهل السماء، مودوداً في

در این نگاه عدل نه به عنوان یک دستور اخلاقی و نه حتی یک ضرورت خشک اجتماعی در نظر گرفته شده است بلکه لازمه پایداری اعتقاد و ایمان و موجب محبوبیت در میان اهل آسمان و قرب به خدا^۱ و باعث نزول رحمت حق بر فرد عادل^۲ است. و، که چه فاصله‌ای است میان دید خشک و ملال آور مادی به عدالت اجتماعی و میان تصویر و شهود این فضای دل‌انگیز و معطر، جایگاهی که نه برای بوروکرات‌ها و قدرت‌طلبان بلکه برای عارفان جذاب است چرا که میعاد حضور است و مرکب سلوک.

زاویه دیگر توجه روایات به این مسئله، اشاره به نیازهای اساسی همگانی است. در روایت، تحفه العقول، امام صادق (ع) سه چیز را به عنوان نیاز همه مردم مطرح می‌کند: امن، عدل و رفاه زندگی.^۳ تأمین این نیاز همگانی در تشریحات خداوند ملحوظ بوده است^۴ و بسیاری از دستورات خداوند فی الواقع بیان نحوه زندگی عادلانه در اجتماع است.

بیان دیگری در روایات در این زمینه آمده که اشاره به این نکته است لازمه اصلاح مردم برخورد عادلانه با آنهاست و جز با رعایت عدل و دوری از ظلم و تعدی نمی‌توان در پی تغییر و اصلاح و تربیت مردم برآمد.^۵ پس برای رسیدن به هدف مسلم دین یعنی اصلاح و تربیت مردم باید شیوه و مشی عادلانه داشت.

در نهایت می‌توان به آیات و روایاتی استناد کرد که به طور مطلق و عام ما را امر به رعایت عدالت می‌کند.^۶ در برخی از این ادله صریحاً رعایت عدالت را میان دوست و دشمن^۷، غنی و فقیر^۸، پدر و مادر و نزدیکان و دیگر افراد^۹ و در مورد کسی که به ما ظلم کرده است^{۱۰} و حتی بر ضرر خود لازم می‌داند.^{۱۱}

تا اینجا به ادله‌ای اشاره کردیم که بر ضرورت و لزوم برقراری عدل در روابط اجتماعی دلالت داشت و همه عرصه‌های روابط اجتماعی را شامل می‌شد. حال به روایاتی می‌پردازیم که به اهمیت و آثار عدل هر یک از حوزه‌های چهارگانه روابط اجتماعی پرداخته‌اند.

بحث از عدالت در «برخورد حکومت با مردم» در روایات بسیاری مورد توجه قرار گرفته است، از یک سو از امام عادل به عظمت یاد شده است و از سوی دیگر زشتی حکومت جائز و آثار سوء آن تصویر شده است.^{۱۲} در روایتی از رسول خدا نقل شده است که: اول من یدخل النار امیر (متسلط) لم يعدل^{۱۳} چه آن که آتش

صدور اهل الارض و بحار ۶۷/ج ۷۷ تحفه العقول ۱۹ علی: ع: العدل... جمال الولاة غرر ۵۰

۱. النبی (ص): احب الناس یوم القیامة و اقربهم الی الله مجلساً امام عادل... بحار ۷۵/۳۵۱

۲. علی (ع): من عدل فی البلاد، نشر الله علیه الرحمة، غرر ۲۸۳

۳. الصادق (ع): ثلاثة اشیاء یحتاج الناس طراً الیها: الامن و العدل و الخصب تحفه ۲۳۶، شاید در ترکیب این نیازها هم نکته‌ای باشد چرا که آدمی آنجا که در رفاه است (خصب) بر بی‌عدالتی و ظلم به خود بر می‌آشوبد و تأمین این نیاز را مقدم بر رفاه خود می‌کند و اگر امنیت از جامعه رخت بریند حتی بر حکومت‌های عادل ضعیف می‌شورد و تن به حکومت حکام پر قدرتی می‌دهد که بتوانند امنیت را بر جامعه حاکم کنند. عدل السلطان خیر من خصب الزمان، بحار ۱۰/ج ۷۸

۴. عن اسماعیل بن مسلم قال: جاء رجل الی ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) و اتاه عنده فقال: یا ابن رسول الله وان الله یا مر بالعدل و الاحسان و ابتاه ذی القربی... و قوله «امر ربی ان لا تعبدوا الا الله» فقال: نعم لیس لله فی عباده امر الا العدل و الاحسان، نور الثقلین ۳/۷۸

۵. الرعیة لا یصلحها: الا العدل، غرر ۲۹

۶. ان الله یامر بالعدل و الاحسان... (نحل ۹۰). اعدلوا هو اقرب للتعوی (مائدة ۸).... و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء ۵۸).

۷. من وصایا امیر المومنین (ع) لابنه الحسن (ع): اوصیک بتقوی الله فی الغنی و الفقیر... و بالعدل علی الصدیق و العدو، بحار ۲۳۶/ج ۷۷

۸. آیه ۱۳۵ سوره نساء: یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بانفسکم شهداء لله و لوعلی انفسکم أو الوالدین و الاقربین ان یکن غنیاً و فقیراً فانه اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا، غرر الحکم.

۹. همان.

۱۰. علی (ع): اعدل الناس من انصف من ظلمه.

۱۱. آیه ۱۳۵ سوره نساء... ولو علی انفسکم.

۱۲. نهج البلاغه نامه ۶۰ علی (ع) در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرماید: چرا که اگر عرصه عدل بر ما تنگ است و از آن رو به جور پناه می‌بریم باید در انتظار تنگی بیشتری باشیم من صبحی صالح ضاق علیه العدل، فالجور علیه اضحی خطبه ۱۵، آن که عرصه هماهنگ با نظام و مردت‌زای عدل بر او تنگ است در جوار که درگیری با نظام و بدبینی و درگیری مردم و سیاهی نفسانی را به دنبال دارد چه خواهد یافت.

۱۳. در یک نقل کلمه متسلط آمده است و در نقلی دیگر این کلمه نیست. ص ۳۴۰ و ص ۳۴۵، بحار ج ۷۵

ظلم می‌افروزد اول خود به سیاهی آن دچار و در آتش آن خواهد سوخت.^۱ روشن است که «برنامه‌ها و قوانین» حکومت نیز باید مظهر عدل، حکومت و موحد آن در جامعه باشند که حکومت الهی در جامعه تکلیفی جز اجرای عدل و احسان به مردم ندارد در ذیل آیه «امر بی‌الاعتدال و الا اینه» و در توضیح عدم منافات آن با آیه «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و...» از امام صادق نقل شده است که «لیس له فی عباده امر الا العدل و الاحسان»^۲ خداوند در مورد بندگان تکلیف و برنامه‌ای جز عدل و احسان ندارد فی الواقع همه قوانین و برنامه‌های حکومت ولایه حق جز مصادق عدل و احسان و در جهت تحقق این دو نیست.

حوزه دیگر تحقق عدل و ظلم، عرصه روابط مردم با یکدیگر است که براساس قراردادهای اجتماعی، عرف^۳ و عادت^۴ این روابط شکل می‌گیرد. قراردادهای اجتماعی یا توافق‌های عمومی و عرف یا پذیرش، اعتقاد و قضاوت عموم مردم و عادت یا رفتار متداول میان مردم هر سه گاه بر بنیان‌هایی نامناسب و غیر عادلانه شکل می‌گیرند و یکی از ریشه‌دارترین اشکال ظلم و جور در جامعه را پایه می‌گذارند و جزو فرهنگ و آداب و رسوم آن قوم درمی‌آیند. برخی از بنیان‌ها در اقوام و جوامع مختلف، متفاوت‌اند ولی بسیاری از آنها در غالب جوامع یافت می‌شوند. تبعیض در اشکال مختلف^۵ نژادی، قومی و ملی، تفاوت برخورد مردم با فقیر و غنی، با صاحبان قدرت سیاسی یا اجتماعی و مردمان عادی و همچنین عدم رعایت عدالت میان خویشان و نزدیکان و دیگران از آشکارترین و رایج‌ترین صورت‌های برخوردهای ناعادلانه مردم با یکدیگر است.

در بسیاری از اجتماعات ظلم به زنان و برخورد ناعادلانه با ایشان شکل دیگری از این برخوردها را نشان می‌دهد. عدالت در اینجا نه به معنای رعایت تساوی مطلق میان زن و مرد است بلکه به معنای رعایت تناسب میان حقوق و تکالیف هر جنس با توانایی‌ها و نیازهای اوست و الا اعمال مساوات میان دو جنس که از استعدادها و نیازهای متفاوتی برخوردارند خود نوعی ظلم است.

شکل دیگر بی‌عدالتی را در نحوه برخورد مردم با درماندگان و ضعفا می‌توان دید، بودن نیاز و فقر و درماندگی خود نشان‌دهنده بی‌عدالتی است چرا که در نظام عدل حق این اموال به گونه‌ای تقسیم شده بود که همه مردم بی‌نیاز گردند^۶ و این ماییم که مانع از اجرای آنیم و حقوقی را که او به هر کس اعطا کرده است به او نمی‌دهیم.

در نهایت باید به آداب و رسوم غیر عادلانه‌ای اشاره کرد عرف و عادات اجتماع بر افراد تحمیل می‌کند و بدون توجه شرایط و توانمندی متفاوت افراد توقعاتی همسان از ایشان را ایجاد می‌کند که مانمونه‌های بارز آن را در رسوم رایج در ازدواج و تحمیل‌های مالی غیر عادلانه و گاه غیر معقول آن بر طرفین در جامعه خود می‌بینیم.

آخرین حوزه تحقق عدل و ظلم در روابط اجتماعی روابط هر فرد با افراد دیگر مجتمع است. روابطی که فرد با فرزندان، خانواده و همسایگان، دوستان و سایر افراد مجتمع دارد. در ابتدا به نظر می‌رسد که این روابط

۱. برای دیدن روایات در این مورد نگاه کنید به نهج البلاغه خطبه ۲۱۶، بحار ص ۳۶۷، ج ۷۶.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۸.

۳. عرف، نقل مستقیم از مقدمه علم حقوق کاتوزیان.

۴. عادت، نقل مستقیم از مقدمه علم حقوق کاتوزیان.

۵. یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیهم خبیر، حجرات ۱۳ و برای دیدن روایات بسیاری که در نفی همه اشکال تبعیض وارد شده است و تنها ملاک برتری را تقوی دانسته است نگاه کنید به تفسیر نور الثقلین ج ۵، ص ۹۵.

۶. کافی، ج ۱، ص ۵۲۲ عن الکاظم (ع): ان الله لم یشرک شیئاً من صنوف الاموال الا وقد قسمه و اعطی کل ذی حق حقه الخاصة و العامة و الفقرا و المساکین و کل صنف من صنوف الناس، فقال: لو عدل فی الناس لاستغفروا.

بیش از آن که اجتماعی باشد، فردی است ولی تأمل بیشتر نشان می دهد که بدون تجلی عدالت در این روابط، نمی توان ادعای تحقق کامل عدالت اجتماعی را کرد حتی اگر در حوزه های دیگر روابط اجتماعی شاهد تحقق آن باشیم. ظهور این چهره از عدالت موکول به حصول ویژگی ها و صفات خاصی در افراد است. فاهمه ای کاوشگر، آگاهی عمیق، برخورد حکیمانه و حلم، خصوصیات است که بر اساس روایت نقل شده از علی (ع) عدل بر آنها استوار است. فی الواقع عدل حاصل و میوه این چهار خصلت است. در حقیقت اعتدال در درون و در برخورد هر دو برشناخته از آرامش و وسعتی در روح (حلم) و تسلط بر موازین و پختگی در تفکر و تعقل (حکیم) است که این دومی در طی مراحل که در روایت از آن سخن رفته است به دست می آید.^۱

ارتباط حوزه ها و سرایت بی عدالتی: نکته ای که در بحث خود باید بدان توجه کنیم، ارتباط میان حوزه های مختلف روابط اجتماعی است. این ارتباط موجب تسری بی عدالتی از یک حوزه به حوزه دیگر می شود و فساد در یک جا را کد نمی ماند. شاید اشاره به برخی نمونه ها در این خصوص بحث را واضح تر کند:

جامعه مسلمین پس از پیامبر نمونه مناسبی در این مورد است، برخورد حکومت پیامبر با مردم مصداق عالی عدالت اجتماعی در حوزه برخورد حکومت با مردم است. برنامه ها و قوانین سرچشمه از عدل صادر شده است و روابط مردم با یکدیگر و روابط هر فرد با دیگران تا حد زیادی تغییر یافته و تعدیل گشته است. اما برخوردهای تبعیض آمیز و ناعادلانه شیخین و عثمان با مردم به تدریج در همه روابط اجتماعی اثر گذارد و شکل این روابط را همسان روابط جاهلی نمود^۲ بی عدالتی در یک حوزه به حوزه های دیگر منتقل گردید به گونه ای که حتی پس از تغییر حکومت و بازگشت آن به جایگاه اصلیش، امام علی (ع) با جامعه ای روبه رو بود که تاب عدل حکومت را نداشتند و چنان با روابط تازه خو کرده بودند که در برابر شیوه عادلانه امام می ایستادند و حتی می جنگیدند.

گاهی منشأ شیوع بی عدالتی در قوانین یا حتی قرار دادهای اجتماعی و عرف است. مثلاً در جوامعی که همه یا پاره ای از مناصب مهم حکومتی با انتخاب مردم به افراد تفویض می گردد. اگر امکانات مادی برخی داوطلبان بتواند دخالت مؤثری در تصمیم گیری مردم داشته باشد یا تبلیغات موفق به جلب آرا گردند باید منتظر بود تا به تدریج قدرت های اقتصادی آن جامعه به قدرت های سیاسی بدل گردند و اهداف و برنامه های حکومت را تحت تأثیر مطامع خویش قرار دهند و حتی حکومت های عدل را ساقط کنند و حکومت متناسب تر با مقاصد خود بر سر کار آورند.

تنافی عدالت اجتماعی با مصالح مهم جامعه اسلامی: روشن است که عدالت اجتماعی تنها هدف و یگانه مطلوب جامعه اسلامی نیست و جامعه مزبور در ابعاد مختلف در پی تحقق بخشیدن به اهداف متفاوتی است، اهدافی که گاه دارای اهمیتی بیش از عدالت اجتماعی است و آنجا که میان این دو هدف تزاخمی رخ دهد بنا بر اصل عقلانی تقدم اهم، تأمین این اهداف بر تأمین عدالت اجتماعی مقدم داشته می شود. امنیت و عزت و علو اسلام و مسلمین از زمره این اهداف هستند.

امنیت: امنیت مطلوب برای جامعه حوزه ها و ابعاد مختلفی دارد، حوزه های داخلی و بین المللی و ابعاد

۱. فهم کاوشگر به آگاهی عمیق و آگاهی های عمیق به برخورداری از حکمت در عمل منجر می شود البته نقش فهم و آگاهی همچنان در کنار حلم و حکمت ادامه می یابد و عدل میوه این ترکیب است.

۲. «الا و ان بلیتکم قد عادت کهیتهایوم بعث الله نبیة صلی الله علیه و سلم...».

۳. الصادق (ع): «ثلاثة اشیاء یحتاج الناس طرأً لیهن: الامن و العدل و الخصب تحف العقول، ۲۳۶ اولین نیاز عموم مردم «امن» است. امن و آرامش چه در درون و چه در محیط زندگی، من نعم عدله، نصر علی عدوه، بحار ۷۵/۳۵۹ اجمل الدین کهفک و العدل سیفک، تنج من کل سوء و نظهر علی کل عدو، غرر

اقتصادی فرهنگی و سیاسی. روشن است که برقراری امنیت در جامعه از اهم امور آن است چراکه با بقای جامعه و حفظ هویت آن مهم‌تر از مسائلی است که در فرض وجود و حفظ هویت اسلامی آن، موجبات اصلاح و تعالی جامعه را فراهم می‌آورد. بنابراین حفظ امنیت به طوری کلی مقدم بر برقراری عدالت اجتماعی خواهد بود و اگر در موردی این دو با یکدیگر تراحم نمودند حفظ امنیت به جهت اهمیت مقدم خواهد شد.

توجه به این نکته ضروری است که برگزاری عدالت اجتماعی نقش اساسی در ایجاد امنیت دارد و طبعاً این دو ملاک در برابر هم قرار نمی‌گیرند و میان آن دو نه مزاحمت که مساعدت کامل وجود دارد.

اما عدالت به معنی برخورد یکسان حکومت و قوانین با افراد مجتمع در همه جا مطلوب نیست چراکه در جامعه‌ای که محور حرکت‌های آن را اهداف اعتقادی خاصی شکل می‌دهد و در آن جامعه اقلیت‌های دینی و مذهبی زندگی می‌کنند حفظ و حراست از حریم‌های اعتقادی جامعه و جلوگیری از نفوذ و تسلط مخالفان نیاز به برخوردی ظریف‌تر دارد و همه احکام دیگر باید با این نفی سبیل و بستن راه بر دشمنان هماهنگ شوند.^۱

گاهی صرف تماس و مراوده با کفار می‌تواند برای مسلمین مسئله ساز باشد همانگونه که در آندلس بود. اینجاست که مراوده و تماس ممنوع می‌شود و برای جلوگیری از سرایت پلیدی اعتقادی و روابط فاسد یا نفوذ و تسلط ایشان حکم به نجاست ظاهری آنان هم می‌شود و در ذهنیت مسلمین در کنار حیوانات و اشیایی قرار می‌گیرند که تماس با آنها شست و شوی و تنزه را لازم می‌آورد.^۲ روشن است که این نحوه برخورد مسلمین با کفار و ذهنیتی که بر اثر این دستورات شکل می‌گیرد مانع بسیار مناسبی برای جلوگیری از ارتباط نزدیک میان ایشان به شمار می‌رود.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان وجه حکم به عدم جواز نکاح مسلمة به ذمی^۳ و جلوگیری از ادامه تملک بنده مسلم توسط کافر^۴ را دریافت. صیانت از مسلمین اقتضای این امر را دارد که کفار متولی امر و مسلط بر مسلمین نگردند و هر حکمی که خلاف این امر باشد مشروعیت ندارد «لن يجعل الله للكافرين على

۶۷ شیرینی و زیبایی عدالت حاکم دلها را آرام می‌کند و مطیع حکومتی که چنین بر دلها حکومت کند و مردم کارگزارانش باشند در برقراری «امنیت مشکلی نخواهد داشت. علی (ع): «الرعية سواة» يستمد هم العدل «بحار ص ۷۸/۸۳ و «فاطمه (س)» «... والعدل تسكيناً للقلوب» و «العدل احلى من العسل والين من الزبد، واطيب ريحاً من المسك»

۱. برخی از احکام موجود ابواب مختلف فقه در سایه همین بیان توضیح می‌یابند، بطلان نکاح ذمی با مسلمة و عدم تملک بنده مسلم توسط کافر از این قبیل اند.

۲. روایة خالد التلاسی قال: قلت لابی عبدالله (ع) التی الذی فیما فحنی قال: امسحها بالتراب أو بالحناء قلت: فالتأصیب قال: اغسلها (وسائل ب ۱۴ ابواب النجاسات ج ۴) صحیحة علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر (ع) قال: سألت عن فراش اليهودی والنصرانی ینام علیه قال: لأبأس ولا یصلی فی ثیابها ولا یأکل المسلم مع المجوس فی قصعة واحدة ولا یقعدہ علی فراشه ولا یسجدہ ولا یصافحه (وسائل ابواب النجاسات ص ۱۴ و ۱۵) کاملاً روشن است که آنچه در این دو روایت آمده است در جهت قطع ارتباط یا لافل ممانعت از ارتباط نزدیک میان مخاطبان و کفار بوده است. در روایت اول به خالد امر شده است که دستش را پس از ملاقات با ذمی به خاک یا دیوار بمالد گویی که چیز کثیف و خبیثی از این ملاقات به دست او چسبیده است و ذهنیتی که این دستور و عمل بدان در مکلف ایجاد می‌کند فی الواقع مشابه تأثیری است که در حقیقت این ارتباطات در روح بسیاری از مومنان می‌گذارد و این به اصطلاح ترسیم معقول به شکل محسوس آن احتراز و فاصله لازم را ایجاد می‌کند. با این بیان اختلاف در روایات هم روشن می‌شود. این ارتباطات به تفاوت افراد مؤمن و کافر و اختلاف شرایط فرق می‌کند و نهی در این مورد شامل همه افراد و شرایط نمی‌شود. دقت در روایاتی که ذیلاً آمده است مسئله را روشن‌تر می‌کند:

موقه عمار عن ابی عبدالله (ع): قال: سألت عن الرجل هل یتوضأ من کوز أو أنا غیره اذا شرب منه علی أنه یهودی فقال: نعم. فقلت: من ذلک الماء الذی یشرب منه قال: نعم.

و صحیحہ ابراهیم بن ابی محمود، قال: قلت للرضا (ع): الجاریة الضرائفة تخدکم وانت تعلم أنها النصرانیة ولا تتوضأ ولا تغسل من جنابة قال: لأبأس، تغسل یدیهما.

۳. عن زرارة بن اعین عن ابی عبدالله (ع): قال: تزو جوا فی الشکاک ولا تزوجوهم، فان المرأة تأخذ من ادب زوجها وبقهرها علی دینه، تحلیل موجود در این روایت در مورد فرق الذکر وجه حکم را روشن می‌کند.

۴. عن حماد بن عیسی عن ابی عبدالله (ع): أن امیرالمؤمنین (ع) أتى بعد ذمی قد أسلم فقال اذهبوا فیهو من المسلمین وادفعوا ثمنه الی صاحبه ولا تقروه عنده، وسائل ۱۲/۲۸۲.

المؤمنين سبيلاً» و باز می‌توان دریافت که چرا برخی از جرایم اهل ذمه که در حقیقت تجاوز به حریم مسلمین است از مجازات شدیدتری برخوردار است. این جرایم در حقیقت خروج از ذمه محسوب می‌شود و مجازاتی جز قتل با شمشیر ندارد.^۱ در حالی که مجازات همین جرم در مورد مسلم مجرد، صد ضربه شلاق است.^۲

یکی دیگر از مصادیق تفاوت در احکام میان مسلمین و کفار در مورد ورود به جرم و اقامت در حجاز و جزیره العرب است که احتمالاً در جهت حفظ امنیت دینی و حرمت شعائر بوده است. اهل ذمه و مشرکان حق دخول در حرم را ندارند و وصیت پیامبر این بوده است که اهل کتاب و مشرکان از حجاز و جزیره العرب اخراج شوند.^۳

عزت و علو: عزت مسلمین و علو اسلام و پایین‌تر بودن جایگاه سایر ادیان نسبت به آن در جامعه، از جمله اهدافی است که می‌تواند موجب برخورد متفاوت حکومت اسلامی و قوانین اسلام با افراد مجتمع بگردد.

عزت مسلمین، علو اسلام و عدالت اجتماعی

پیام رسول (ص)، تحفه‌ای از سرچشمه نور است تحفه‌ای از نور که آدمی را از ظلمت‌ها بیرون می‌برد و با خود و جایگاهش در هستی و با هستی آفرین آشنا می‌کند و او را از خسارت جهل می‌رهاند. این هدایت برای همه انسان‌هاست و همگان را به سوی رشد هدایت می‌کند.^۴ دعوت رسول (ص) همه مخاطبان را بر سر دو راهی انتخاب قرار می‌دهد.^۵ اجابت دعوت او یا همراهی با شیطان و پذیرش دعوتش.^۶ این گونه ایمان و کفر شکل می‌گیرد و دسته‌بندی آغاز می‌شود. کفر پس از هدایت تحقق می‌یابد و ناآگاه و جاهل کافر نیست. کفر به معنای انکار و عدم پذیرش پس از علم به حقانیت دعوت است. در روایات آمده است که «انما یکفر اذا جعل»^۷ با جحد یعنی با انکار و عدم پذیرش پیش از آگاهی، کفر محقق می‌گردد و نمی‌توان مردم را فارغ از وصول دعوت و اتمام حجت به مؤمن و کافر تقسیم کرد.^۸

اهل کتاب نیز در زمره مخاطبین دعوت رسول خدا (ص) هستند و مشمول هدایت او. تا بینات عرضه نشده و حرف‌ها بیان نگردیده باشد، تقسیم و انفکاک صورت نمی‌گیرد. برخورد رهبری و مسلمین با اهل کتاب در شروع دعوت و پس از اتمام حجت متفاوت خواهد بود. در روایت کافی^۹ آمده است که: خداوند محمد (ص) را با پنج شمشیر مبعوث کرد سه شمشیر آن برکشیده شده‌اند و در نیام نخواهند رفت تا هنگامی که جنگ باره‌ایش را بر زمین بگذارد... شمشیر برکشیده دوم بر اهل ذمه است «قال الله تعالی «و قولوا للناس حسناً» نزلت هذه الآية فی اهل الذمة» خداوند تعالی فرمود «و قولوا للناس حسناً» این آیه در مورد اهل کتاب

۱. عن الاصمغ بن نباته قال اتى عمر بخمسة نفر أخذوا فی الزنا فامر أن یقام علی كل واحد منهم الحد وكان امیر المؤمنین (ع) حاضرًا فقال یا عمر یس هذا حکمهم ... فقال امیر المؤمنین (ع): اما الاول فكان ذمیاً فخرج عن ذمته لم یکن له حد الا السیف ... و اما الثالث فغیر محصن فخذة الجلد (وسائل ۳۵۰ ج ۱۸ و ۱۸/۴۰۷ و ۱۸/۳۴۷) ذمی حتی اگر مجرد باشد مجازاتش قتل با شمشیر است.

۲. همان.

۳. عن ابی عبدالله (ع)، أنه قال: «لا یدخل اهل الذمه الحرم، ولا دار الهجرة و یدخلون منها».

۴. عن سنن البیهقی ج ۹ ص ۲۰۷ و ۲۰۸-۱. «ان آخر ما تكلم به النبی (ص) أن قال: أخرجوا اليهود من الحجاز و اهل نجران من جزيرة العرب» ۲- «ابن عباس عن النبی (ص): أنه أوصی بثلاثة اشیاء: قال اخرجوا المشركین من جزيرة العرب» ۳- عن النبی (ص): «لا تخرجن اليهود و النصارى من جزيرة العرب، جواهر الکلام ۲۸۹-ج ۲۱ و رك المبسوط ج ۲ ص ۴۷ المكتبة المرتضوية شیخ طوسی.

۴. «هدی للناس» بقره ۱۸۵، «بهدی الی الرشد» ج ۲.

۵. یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لیا بحییکم، اتقال ۲۴، بدعوههم الی عذاب المعیر، لقمان ۲۱.

۶. اصول الکافی ج ۲، ص ۳۹۹.

۷. همان.

۸. روایات متعددی در جلد ۱۲ اصول کافی در این زمینه وارد شده است برای نمونه رجوع کنید به ج ۲ ص ۴۰۲ حدیث زرارة.

۹. الکافی ج ۵ ص ۱۰.

نازل شده است. برخورد با اهل کتاب همانند برخورد با دیگر مردم جز به نیکی و خیر نیست. اما این برخورد آرام، دائمی نخواهد بود. پس از آن که بینات عرضه شد و راه‌ها مشخص گردید و چیزی جز لجاجت و عناد باقی نماند شکل برخورد تغییر می‌یابد «... نزلت هذه الآية في اهل الذمة ثم نسخها قوله عز وجل «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله...» سپس این آیه به گفته خداوند تعالی که «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله...» نسخ گردید. نسخ در اینجا به معنای الغای تشریح و قانون اول نیست بلکه به معنای منتفی شدن شرایط زمانی اجرای حکم اول است. حکم اول مخصوص به ابتدای دعوت است و پس از آنکه دعوت به ایمان و تن دادن گروهی از مردم به ندای دعوت حکم متفاوتی برای شرایط تازه قرار داده شده است. حال باید این گروه که به دشمنان و مخالفان بدل شده‌اند برخوردی تازه کرد. اینان باید در جایگاه پست‌تر اجتماعی جای بگیرند و بدان تن دهند و تحت فشار اقتصادی قرار بگیرند و توانایی تسلط مؤمنان را احساس کنند.^۱ در آیه ۲۹ سوره توبه آمده است: «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدعون بين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يؤتوا الجزية عن يد وهم صاغرون». ^۲ با آنانی از اهل کتاب که نه به خدا ایمان می‌آورند و نه به روز آخرت و نه به محدودیت‌ها و منع‌های خدا و رسول تن می‌دهند و نه اطاعت از دین حق می‌کنند، قتال کن، تا هنگامی که با احساس تسلط و قدرت برتر شما تن به پرداخت جزیه دهند و به منزلت پست اجتماعی راضی شوند. این روح‌های سرکش و معاند هنگامی که در موضع ضعف و تحت فشار قرار بگیرند از این ذلت رنج می‌برند و شکسته می‌شوند و در این حالت آمادگی بیشتری برای تأمل در آنچه با غرور و گردن فرازی و عناد از آن سرکشیده بودند، می‌یابند.

اعزاز اهل حق و اذلال معاندین از حیث آثار اجتماعی و تربیتی نیز درخور توجه و تأمل است. روشن است که تشویق و تکریم مؤمنین یعنی آنان کسانی که با درک حقایق رسول با او همراه شدند هم تقویت و در دلگرمی بیشتر آنان رابه دنبال دارد و هم در سایر افراد تأثیر مثبتی به جای می‌گذارد. از سوی دیگر تحمیل منزلت پست اجتماعی و تذلیل آگاهان سرکش زمینه خوبی برای بازگشت آنهاست. در روایت زراره^۳ به این نکته ظریف اشاره شده است. زراره از امام صادق (ع) از میزان جزیه‌ای که بر اهل کتاب بسته می‌شود سؤال می‌کند و این که آیا اندازه و مقداری به عنوان حداکثر مبلغ جزیه تعیین شده است یا خیر؟ امام در پاسخ می‌فرماید این امر به دست امام است که از هر فرد ذمی با توجه به میزان اموال او تا حدی که امکان تحمل آن را دارد جزیه بگیرد، چرا که اینان مردمانی هستند که این مال در عوض این که کشته نشوند یا به قید بردگی در نیابند می‌پردازند. پس جزیه تا حدی که تاب تحمل آن را دارند از ایشان گرفته می‌شود تا آن که مسلمان شوند. خداوند تبارک و تعالی فرموده است «حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون» و چگونه کسی را که به راحتی و بدون احساس فشار جزیه را می‌پردازد می‌توان «صاغر» دانست، اخذ جزیه باید به گونه‌ای باشد که او احساس ذلت از این تحمیل بکند و از آن رنج ببرد و در نتیجه مسلمان شود.

می‌بینیم که این تحمیل و فشار با هدف ریختن دیوار غنا و شکستن سرکشی و غرور^۳ و جایگزین کردن

۱. در کافی ج ۳ ص ۵۶۶ با سند صحیح از زراره نقل شده است «قال: قلت لابي عبدالله (ع): ما حد الجزية على اهل الكتاب و هل عليهم في ذلك شيء مؤظف لا ينبغي أن يجوز و الي غيره؟ فقال: ذاك الي الامام أن يأخذ من كل انسان منهم ما شاء على قدر ماله بما يطيق انما هم قوم ففدوا انفسهم من أن يستعبدوا أو يقتلوا فالجزية تؤخذ منهم على قدر ما يطيقون له أن يأخذهم به حتى يسلموا فان الله تبارك و تعالی قال: «حتى يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون» وكيف يكون صاغراً: و هو لا يكثر لما يؤخذ منه حتى يجد ذلاً لما اخذ منه فيألم لذلك فيسلم...»

۲. الصاغر: الراضى بالمنزلة الدنيا (المفردات)، الصاغر: المهان، الراضى بالذل و الضمير (المعجم)، الجزية: ما يؤخذ من اهل الذمة و تسميتها بذلك للاحتزاز بها في حقن دمهم (المفردات)

در مورد معنای «عن يد» در آیه ۲۹ سوره توبه در تفسیر مجمع البیان آمده است: «... و قيل معناه عن قدرة لكم عليهم و قولهم كما يقال كان اليدلفلان و قيل يدلکم عليهم و نعمة تسدونها اليهم بقبول الجزية منهم.

۳. بل الذين كفروا في عزة و شقاق، سوره ص، آیه ۲.

پذیرش و نرمی به جای شقاوت اعمال می‌شود و زمینه ساز پذیرش حق می‌باشد. فی الواقع این خشونت و شدت یکی از مصادیق ظریف و زیبایی، لطف و رحمت است. برخورد متفاوت با این گروه اجتماعی خاص اگرچه در نگاه اول با رعایت مساوات میان افراد مجتمع منافات دارد ولی همان طور که در ابتدای بحث آوردیم عدالت صرف رعایت مساوات نیست، در شرایط متفاوت و در برخورد با افراد و گروه‌های مختلف باید به نیازها، توانایی‌ها و استحقاق‌ها توجه نمود. آیا برای رعایت مصالح این گروه معاند و همچنین حفظ مصالح اجتماع این برخورد متفاوت، که کاملاً متناسب با نیاز و استحقاق آنهاست غیرعادلانه است؟ آیا عدالت اجتماعی اقتضا دارد که میان مجرم و بی‌گناه صالح و فاسد تفاوتی نگذاریم و یکسان برخورد نماییم؟ در خصوص برخورد با کفار و علت برخورد متفاوت با ایشان باید به آیه فی سبیل توجه نمود.^۱ در این آیه ایجاد هرگونه راهی برای کفرین بر علیه مؤمنین از سوی خدا نفی گردیده است. لازمه این معنا این نکته است که در احکام شرع هیچ حکمی وجود ندارد که اجرای آن منجر به تسلط کفار بر مؤمنین بشود و همچنین هر جایگاه برتری که نوعی برتری را برای کفار تثبیت کند و کششی خاص را برای اهل کتاب و دین آنان در اذهان ناآگاه ایجاد کند و تبلیغی برای آنان محسوب شود و یا نوعی هوان و خواری را در مؤمنین القا نماید، نفی شده است. این به معنای فقدان آزادی عقیده یا عدم امکان برخورد عقیدتی نیست بلکه آنچه قابل تحمل نیست شیوه‌های ظریف تبلیغی و فریب دادن افراد ناآگاه و تضعیف روانی مسلمانان است. بحث آزاد عقیدتی متفکرین مسلمان با اهل کتاب مقدم بر هر درگیری با اهل کتاب است و شروع دعوت یا برخورد هدایت‌گرانه و ارائه بینات می‌باشد.

آنچه پیرامون تقدم مفاد آیه نفی سبیل بر احکام اولیه گفتیم در مورد آیاتی مانند ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین^۲ و روایت «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» نیز صادق است به این معنا که حفظ عزت رسالت و رسول خدا و مؤمنین و برتری اسلام نسبت به سایر ادیان مقدم بر حکم دیگری می‌باشد و مسلمانان وظیفه تطبیق این قواعد کلی و اساسی در شرایط مختلف اجتماعی را بر عهده دارند. البته تغییر شرایط اجتماعی می‌تواند شکل اجرایی این قواعد را دگرگون کند. فی‌المثل فقهای سلف، با تطبیق این قواعد بر شرایط اجتماعی خاص خود حکم به عدم جواز مرتفع‌تر بودن ساختمان‌های کفار نسبت به بناهای مسلمین می‌کردند.^۳ چرا که در فضای معماری سابق شهرها این گونه بناهای مرتفع توجه‌ها را به خود جلب می‌کرد و برتری و عزتی ظاهری را برای صاحبان آنان به ارمغان می‌آورد. ولی آیا تطبیق این قواعد به همین شکل بر شهرهای امروزی یا هزاران آسمان‌خراش مضحک و موجب وهن مذهب نیست؟^۴

شیوه‌های اعزاز اهل حق و اذلال کفار منحصر به این نمونه‌ها نمی‌شود و این شیوه‌ها گاه با تغییر شرایط متحول می‌شوند و گاه در همه شرایط قابل اجرا می‌باشند. برای روشن شدن بحث ما به یک نمونه از این شیوه‌ها در مباحث ارث اشاره می‌کنیم.

در مباحث ارث، بحثی به عنوان موانع ارث مطرح می‌شود که در آن از اموری بحث می‌شود که باعث محروم شدن برخی از وراثت از سهم الارث می‌شود. یکی از این موانع کفر است. البته کفر در صورتی مانع از ارث می‌باشد که میت مسلمان باشد. به عبارت دیگر کافر از مسلمان ارث نمی‌برد در حالی که مسلمان از کافر

۱. ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً، نساء ۱۴۱، از این آیه قاعده فقهیه‌ای به دست آمده است که آن را حاکم بر همه احکام اولیه دانسته‌اند و مستند اصلی احکام بسیاری در فقه همین آیه است.

۲. منافقون ۸

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۲۸۴.

۴. حقوق اقلیت‌ها، عباسعلی عمید زنجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ارث می‌برد. ارث بردن مسلمان از کافر به این شکل است که اگر کافری هم از ورثه میت باشد با وجود یک یا چند ورثه مسلمان، ارثی نمی‌برد.^۱ این قاعده حتی در جایی که وارث مسلم از لحاظ طبقات ارث دورتر از وارث کافر به میت کافر باشد، ساری و جاری است. حکمت این حکم در روایات متعددی این‌گونه بیان شده است که «ان الله عزوجل لم یزدنا بالاسلام الا عزاً فنحن نرثهم و هم لایرثونا»^۲ جعل این حکم به جهت اعزاز مسلمین بوده است. روشن است که اعزاز حق در این مورد و اذلال کفار برای تحصیل همان اهدافی است که در قبلیها آنها پرداختیم این مسئله خصوصاً در موردی که به موضوع دیده می‌شود که فردی از ورثه یک فرد کافر پس از مرگ او و قبل از تقسیم ارث مسلمان شود چرا که در این صورت این تازه مسلمان مانع از ارث بردن تمامی ورثه کافر حتی اگر در طبقات نزدیکتر به میت باشند، خواهد شد. همچنین در موردی که میت مسلمان باشد اگر در همین فاصله زمانی میان فوت و تقسیم ارث یکی از ورثه مسلمان شود ارث خواهد برد.^۳ این قواعد به روشنی عزتی ویژه را برای مسلمان تثبیت می‌کند و گرایش را - ولو مشوب به انگیزه‌های مادی - به مسلمان شدن در میان غیر مسلمانان ایجاد می‌نماید.

نمونه‌های دیگر این شیوه‌های ثابت و قابل اجرا در شرایط مختلف را می‌توان در ابواب دیگری مانند قصاص، دیات و شهادت یافت که برای دور نشدن از موضوع اصلی به آنها نمی‌پردازیم. ارتباط عدالت اجتماعی با آرمان‌های دیگری همچون آزادی بحث مفصلی است که در این مقاله نمی‌گنجد.

۱. در وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۷۴ با سندی صحیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که: المسلم یحجب الکافر ویرثه و الکافر لایحجب المسلم ولایرثه مسلمان مانع ارث بردن کافر می‌شود و از او ارث می‌برد و کافر نه مانع ارث بردن مسلمان می‌شود و نه از او ارث می‌برد.
۲. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۷۵ حدیث ۴ و ۶ و ص ۳۷۶ حدیث ۱۴. در حدیث اخیر از امام صادق (ع) نقل شده است که «انه قال، فیما روی الناس عن النبی (ص) انه قال: لایترث اهل ملتین قال: نرثهم و لایرثونا، ان الاسلام لم یزده فی حقه الا شدة»
۳. در وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۸۰ روایات متعددی به این مضمون وارد شده است که «من اسلم علی میراث قبل ان یقسم فله میراثه...»